سه‌شنبه ۳ تیر ۱۴۰۴
شماره ۴۴۴۳
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

گزارش «فرهیختگان» از قطعه ۴۲ بهشت زهرا؛ شهدا با «مرگ بر اسرائیل» به خاک سپرده می‌شوند

ما زنده‌ایم مثل امید

زینب مرزوقی
خبرنگار گروه جامعه

طبق آخرین اعلام وزارت بهداشت، از بامداد جمعه۲۳ خرداد تا عصر روز شنبه ۳۱ خرداد و در طول۹ روز حملات اسرائیل به مناطق مختلف کشور، بیش از ۴۰۰ نفر از هموطنان شهید و بیش از ۳ هزار نفر مجروح شده‌اند. این درحالی است که حدود ۹۰ درصد شهدا و مجروحان غیرنظامیان هستند و ۱۴ نفر از مجروحان نیز تکنسین اورژانس بودند و ۵۴ نفر از شهدا، زنان و کودکان بودند. شهدای جنگ تحمیلی اسرائیل علیه ایران، در قطعه جدیدی با عنوان قطعه ۴۲ به خاک سپرده می‌شوند و این روزها سالن ندبه بهشت‌زهرای تهران در ساعات مختلف روز میزبان شهدای این جنگ است.

دختری که درموج انفجار شهید شد

حالا مام وطن غم بزرگی دیده و باید از حال و روز این روزهایش، وقتی درگیر جنگی ناخواسته شده است نوشت. چشم می‌چرخانم تا بلکه کسی را پیدا کنم و از شهیدش بگوید. انگار غصه تک‌تک آدم‌های حاضر در سالن ندبه بهشت‌زهرا توی دلم جمع می‌شود. ما در میانه جنگی ناخواسته هستیم و مردم یک‌به‌یک به جمع می‌پیوندند تا عزیزانشان را تشییع و بدرقه کنند. مداح پشت میکروفن روضه حضرت علی‌اکبر می‌خواند: «جوانان بنی‌هاشم بیایید/علی را بر در خیمه رسانید». به چهره هر کسی که نگاه می‌کنم، چشمانش از اشک خیس است. با این وجود اما چیزی شبیه به خشم انتقام انگار آنها را سرپا نگه داشته است. گریه می‌کنند اما گریه‌ها از سر عجز نیست. از کینه و دشمنی با قاتل عزیزانشان است. مداح از حاضران در سالن می‌خواهد تا برای اقامه نماز میت جمع شوند. همه سالن برای خواندن نماز جمع می‌شوند. پس از نماز شهید مدافع وطن «مهدی شعبانی» را برای تدفین از سالن خارج می‌کنند. حین نماز صدای شیون یک زن از بالای پیکرش می‌آید.

مادرش است یا شاید همسرش. شاید هم خواهری که تاب رفتن برادر را ندارد.

در بین شهدایی که پیکرشان در سالن حاضر است، یکی از شهدا خانم و غیرنظامی است. شهیده «حانیه نادری» یکی از دوستانش می‌گوید که حانیه متولد سال ۷۰ یا ۷۱ بود. فارغ‌التحصیل رشته روانشناسی بود. یک سالی می‌شد که ازدواج کرده بود. مشغول شغلی خاص نبود اما نیروی جهادی مسجد حضرت ابوالفضل منطقه۲ بود. به کودکان و نوجوانان مشاوره می‌داد. دوستش می‌گوید آشنایی‌شان در روز غدیر بود. جمعی دخترانه دور هم جمع شده بودند تا برای عیدغدیر آب‌دوغ‌خیار درست کنند. می‌گوید بعد از گذشت چند دقیقه تا به خودش آمده، دیده است که حانیه آنقدر با جمع گرم گرفته است که دارد درباره آب‌دوغ‌خیار درست کردن با بچه‌ها بحث می‌کند. در همان جمع از حانیه آشنایی گرفته بود و با او آشنا شده بود.

مدام تکرار می‌کند که حانیه نیروی جهادی بود و در منطقه و محل نیز به همین نیروی جهادی بودنش معروف بود. توی مساجد رفت‌وآمد می‌کرد و سوال کودکان و نوجوانان و شبهاتشان را پاسخ می‌داد. دوستش می‌گوید آنقدر بین بچه‌های مسجدشان محبوب بود که همه در روز تشییعش حضور پیدا کرده‌اند. در بسیج دانشجویی دانشگاهشان نیز فعال بود. مدل حانیه این‌طور بود که پای کار جهادی می‌ایستاد و مشغول کار می‌شد و غر هم نمی‌زد. یک‌سالی می‌شد که ازدواج کرده بود. می‌خواست نذر اطعام عید غدیر امسال را در خانه‌اش انجام دهد. یعنی همین کار را هم کرده بود. چند ساعتی مانده به اذان صبح وقتی که حانیه خوابیده بود، موج انفجار به او می‌رسد و زیر آوار به شهادت می‌رسد. حانیه حالا به ملاقات صاحب عید غدیر رفته است و نزد خدا روزی سال‌های جهاد و خدمت بی‌مزدش را از پروردگارش می‌گیرد. مادر حانیه در کنار پیکر دختر شهیدش بی‌قراری می‌کند. دخترش را صدا می‌زند اما جوابی نمی‌گیرد. مدام می‌گوید: «من برای خودم گریه می‌کنم از دوری و دلتنگی حانیه.»

وصیت شهید زیارت عاشورا بود

در همان حین پیکر یکی دیگر از مدافعان وطن را می‌آورند؛ شهید «جواد پوررجبی». زنان خانواده‌اش دور پیکر جمع می‌شوند. دختر شهید با طمانینه و آرامش سر روی تابوت پدرش می‌گذارد. دسته‌گل رز بزرگی روی تابوت می‌گذارند. مداح این‌بار روضه حضرت سیدالشهدا را می‌خواند. آن‌طور که نقل کرده‌اند پیکر در روزهای اول پیدا نمی‌شود. شهید به خواب دخترش می‌رود و از خانواده‌اش می‌خواهد که برای پیدا شدن پیکرش زیارت عاشورا بخوانند. پس از ۵ روز زیارت عاشورا خواندن، پیکر این مدافع امنیت پیدا می‌شود. مداح پس از روضه، زیارت عاشورا می‌خواند و دخترش را خطاب قرار می‌دهد که وصیت پدرش را اجرا کرده‌اند. همرزمانش دور تابوت برای خداحافظی جمع می‌شوند. برای اولین بار است که می‌بینم مردان بالغ ۳۰ و چند ساله، مانند پسر بچه‌ها از دوری و بی‌تابی چنین اشک می‌ریزند.

یک جنگ تحمیلی تمام‌عیار

تقریبا سر ظهر است. هوا گرم است ولی قطعه ۴۲ شهدای جنگ تحمیلی اسرائیل علیه ایران شلوغ است. خانواده‌ها سر مزار شهدایشان آمده‌اند. خانواده شهید مدافع وطن «سیدمهدی حیدری» سرخاک فرزندشان هستند. سه زن در کنار هم مشغول خواندن قرآن هستند. مادرش می‌گوید پسر شهیدش ۳۲ ساله بود. دو نام دارد. خانواده او را مهران هم صدا می‌زدند. وقتی۹ ساله بود، از خانواده‌اش می‌خواهد تا نامش را به مهدی تغییر دهند. یک دختر ۳ ساله داشت. می‌گوید پسرش مانند سایر شهدا از همان ابتدا شهید زندگی کرد. مردم‌دار بود و در کارهای خیر شرکت می‌کرد. به‌خاطر حساسیت شغلی‌اش نگفته بود که کجا مشغول به کار است. خانواده‌اش نمی‌دانستند که باید از کجا سراغ پسرشان را بگیرند. یک آدرس کلی به خانواده‌اش داده بود. تنها می‌گفت که «برایم دعا کنید» تا بهتر به وطنم خدمت کنم. پس از یک روز که خبری از او نمی‌شود، بالاخره خانواده‌اش متوجه می‌شوند شهید شده است.

پدر شهید مدافع وطن «سیدامیررضا موسوی» در میان شلوغی و هیاهوی گلزار شهدا روی صندلی کنار مزار پسرش نشسته است. شهید جوان دهه هفتادی بود که تنها ۲۴ سال داشت. از نیروهای فاتب بود. مدام به خانواده‌اش می‌گفت دعا کنند تا شهید شود. دنبال این بود که مدافع حرم شود. درنهایت هم در دفاع از وطنش شهید شد. وقتی از خصوصیات اخلاقی پسرش می‌پرسم، گریه امانش نمی‌دهد. در همان حین صدای چند انفجار از تهران به گوش می‌رسد. مداح از جمعیت می‌خواهد که همه یک‌صدا «مرگ بر اسرائیل» و «مرگ بر آمریکا» بگویند. در همان دقایق، شهیدی دیگر به تعداد شهدای درحال خاکسپاری افزوده می‌شود. شهید مدافع وطن «علی‌اکبر داودآبادی». نزدیکانش می‌گویند که پزشک بود و در جنگ بوسنی نیز حضور داشت. اغلب شهدای تیپ فاطمیون به‌دست او خاکسپاری شده بودند و برای همین در مراسم خاکسپاری این شهید، چند نفری پرچم تیپ فاطمیون به دست داشتند. این شهید نیز به خاک سپرده شد.

هر کدام از شهدای مدافع وطنی که دیروز به خاک سپرده می‌شوند، برای امنیت وطن وظیفه‌ای به عهده داشتند. رسالت ما اما این است که نگذاریم مقاومت شهدایمان فراموش شود. این جنگ تحمیلی بر ما بود و انتخاب ما نبود. نباید فراموش کنیم که این فشارها، از دست دادن‌ها و سختی‌ها بی‌حاصل نیستند. هر ایستادگی، هر سوگ و هر اشک، هر شبی را که با اضطراب برای فردای ایرانمان می‌گذرانیم، هزینه‌هایی است برای فردایی که در آن کسی نتواند ما را تحقیر کند.

دشمن پرچم‌های زبانی را برافراشته

زبان‌شناسان مشغول کارند

فاطمه قدیری
خبرنگار

در عصری که «جنگ واژگان» به سلاحی استراتژیک بدل شده، قدرت نه در نوک نیزه‌ها که در نوک قلم‌ها و مواجهات رسانه‌ای متبلور می‌شود. از «اقدام پیش‌دستانه» تا «صلح تحمیلی»، هر اصطلاح، سنگری برای تسخیر افکار عمومی است. واکاوی گفتمان مفاهیمی چون «شهروند» و «نظامی» نشان می‌دهد که چگونه اسرائیل با سوءاستفاده از دوگانه‌سازی‌های زبانی، جنایت‌های خود را در پوشش حقوق بشر بازتولید می‌کند، و در مقابل، جمهوری اسلامی چگونه با خلق «پرچم‌های زبانی» مانند «دفاع مقدس» و «شهادت»، روایتی مقاومتی از هویت خویش می‌آفریند. فرزانه فخریان، پژوهشگر فرهنگی و زبان‌شناس در گفت‌وگو با «فرهیختگان» به موضوع ادبیات‌سازی در بحران و فرصت استفاده از زبان پرداخت و گفت: «در همه جای دنیا و در تمام رویدادها، از رویدادهای تجاری تا رویدادهای فرهنگی و مهم‌تر از همه در تصمیم‌ها و رویدادهای سیاسی سراسر دنیا زبان‌شناسان مشغول کارند. قرار نیست اینجا از نظریه‌ها یا از اتفاقات مرتبط یا از پروژه‌ها و طرح‌هایی بگویم که در جای‌جای دنیا در این حوزه در حال انجام است؛ چه در حوزه سیاسی و چه در حوزه سیاست خارجی کشورها یا در حوزه افکار عمومی کشورها که برای سیاست داخلی‌شان به‌کار گرفته می‌شود. اما همه جا از فرصت زبان برای شناخت شرایط اطرافشان و برای هدایت آن استفاده می‌کنند.

فکر می‌کنم بسیاری از مخاطبان روزنامه، نام زبان‌شناس شهیر این یک سده اخیر، نوآم چامسکی را شنیده باشند. کسی که در سال‌های بسیار، نه اینکه از فضای زبان‌شناسی فاصله گرفته باشد، بلکه آنچه از زبان، فلسفه، جهان و فرهنگ درک کرده را در فضای سیاست در کشور خودش به کار گرفته است. شاهد این همراهی‌اش هم که تازه‌تازه رسید: او در صفحه مجازی‌اش نام ننگین پروژه استعماری آمریکا علیه ایران یعنی «میگا» (MIGA) را همراه با پرچم تاریخ گذشتهٔ طاغوت پیش از انقلاب اسلامی منتشر کرده و این کار حمایت و همراهی او را علنی کرده است. حتی همین سرواژه از عنوان خیالی‌شان را هم بعید نیست خود او برای بالادستی‌های جنایتکارش ساخته و تحویل داده است. البته ما از چامسکی بیش از دیگران خبر داریم، اما دیگرانی هم هستند که در موسسات و اندیشکده‌های مختلفی در این حوزه برای دولت‌ها و حکومت‌هایشان کار می‌کنند.

چرخش معنایی در واژگان و تاثیر آن بر افکار عمومی

در مورد این روزهای جنگ، اگر بخواهم بگویم، مهم‌ترین واژه‌ای که در فضای بین‌الملل از سوی رژیم صهیونیستی مورد استفاده قرار گرفته، «اقدام پیش‌دستانه» است. حتی به آن عملی که انجام داده‌اند، «حمله» نگفته‌اند و آن را «اتک» نخوانده‌اند. ترامپ در گزارشش از تجاوز به خاک ایران از واژه «اتک» استفاده کرده، اما سخنی که در روزهای ابتدایی این رخداد عظیم و مهم از سوی رژیم صهیونیستی بیان شد ـ و البته اصطلاح مهمی در این فضا به‌شمار می‌آید ـ «اقدام پیش‌دستانه» بود. نحوه تعریفشان از این عبارت هم به این شکل است: «ما سال‌ها گفتیم ایران به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای است و ایران شایسته دستیابی به چنین سلاح و چنین توانایی‌ای نیست، پس باید پیش‌دستی کنیم و جلویش را بگیریم»؛ درحالی که هیچ سندی دال بر این ادعا وجود ندارد.

بله، ما در شرایط «بازی با کلمات» هستیم؛ بازی با قالب‌ها، بازی با جملات. و راستش را بخواهید، باید بگویم جنگ، بیش از آنکه برای آحاد مردم در هر جای دنیا مستقیما چهره خود را نشان دهد، چهره‌اش را در رسانه و از طریق زبان و واژگان نمایان می‌کند. بنابراین برای ما مهم است که این روزها، ادبیات جنگ را به‌نحوی همه‌فهم، گویا و منطبق با جهان‌بینی خودمان توصیف و ایجاد کنیم و درباره آن به یک اجماع مهم برسیم؛ اجماعی که می‌تواند فضای رسانه‌ای ما را بسیار روشن‌تر کند.

بازی با قالب، جنگ را بازتعریف می‌کند

نمی‌خواهم صحه بگذارم بر اینکه طرف مقابل در این ماجرا بدون اشکال برخورد می‌کند، اما اجازه دهید به چند مورد اشاره کنم که چرا مهم است ما این فضا را دقیق‌تر در اختیار بگیریم. یکی از مسائلی که این روزها با آن مواجه هستیم، قالب سخن است. آن چیزی که پیش‌تر گفتم و شاید بتوان نام آن را «بازی‌های زبانی» گذاشت، می‌تواند در سطحی بالاتر، به قالب‌های اثرگذار بلاغی دست‌اندازی کند و از آنها بهره ببرد؛ چنانکه برخی از سیاستمداران آلوده و پلید این روزهای دنیا در تلاش برای بهره‌گیری از آن هستند.

توجه کنید وقتی یک بند از کلام، یک جمله یا چند جمله را در قالب یک فرسته (پست) در شبکه اجتماعی‌ای مانند تویتر سابق یا ایکس کنونی می‌نویسند، سعی می‌کنند آن قالب را حفظ کنند. اگرچه محتوای سخنان متفاوت است، اما نحوه شروع، اوج و پایان همان بند، قابل تأمل است.

ما حتما در فضای رسانه‌ای نیازمند آنیم که به این ابعاد زبانی توجه کنیم؛ توجه کنیم که هرکدام از اتفاقات، به چه شکلی توصیف می‌شوند. مهم‌ترین اتفاق، که با همان بیان «اقدام پیش‌دستانه» رخ داد و باید به آن دقت کنیم، این بود که یک تصمیم کاملا ستمکارانه، در قالب یک تصمیم کاملا منطقی و فداکارانه پوشانده شود.

نظامی یا شهروند؟ مسئله دقیقا همین است

اتفاق مهم‌تر در فضای زبانی ما، این بود که رژیم صهیونیستی مدعی شد: «ما با غیرنظامیان کاری نداریم و هدفمان صرفا افراد نظامی‌اند؛ کسانی که به‌نحوی در خدمت برنامه‌های نظامی، هسته‌ای یا موشکی ایران هستند.» درحالی که واقعیت این‌گونه نبوده است.

اما تاکید بسیار بر این موضوع و دودستگی‌ای که در زبان فارسی برای این مسئله پدید آمد، ما را در موقعیتی قرار داده که باید بر آن اصرار بورزیم: افراد نظامی این مملکت نیز شهروند این کشورند، در حال خدمت به مردم خود بوده‌اند و ایشان، خانواده‌ها و بستگانشان، جملگی بخشی از ملت ایران هستند. برای ما تمایز نظامی و غیرنظامی، به آن شکلی که بخواهد جایگاه انسانی افراد را دگرگون کند، موضوعیت ندارد. درست است که اهمیت افراد، بر مبنای شغل و نقشی که می‌توانستند در خدمت به مردم ایفا کنند، متفاوت است، اما اینکه بگوییم یک فرد مهم است و فرد دیگر نه، برای جامعه ایرانی جایی ندارد.

این در حالی است که می‌بینیم رژیم صهیونیستی به اهداف غیرنظامی نیز حمله کرده است؛ از جمله ماشین امداد هلال احمر یا خودروی حامل یک خانواده در جاده اصفهان به نجف‌آباد که باعث شد جنینی هشت‌ماهه جان خود را از دست بدهد. رژیم صهیونیستی از دست‌اندازی به اهداف غیرنظامی نیز کوتاهی نکرده، اما با این حال، در بیان‌های رسانه‌ای و بین‌المللی، از این دوگانه «نظامی و غیرنظامی» بهره‌برداری کرده و آن را تقویت می‌کند.

ما باید این دوگانه را خیلی زود اصلاح کرده و درباره آن ادبیات جدیدی ایجاد کنیم. آن‌ها درباره خودشان، هنگامی که ادعا می‌کنند ایران به مقاصدش در سرزمین‌های اشغالی حمله کرده، فقط از واژه «شهروند» استفاده می‌کنند. هرجا کسی کشته می‌شود، از واژه «شهروند» استفاده می‌کنند و بسیار به‌ندرت به جایگاه نظامی یا حتی حرفه‌ای فرد اشاره دارند. در روزهای اخیر البته بخشی از حرفشان را به کودکان اختصاص داده‌اند، اما گفتمان غالب‌شان بر واژه «شهروند» متمرکز است. ما این نگاه را در فضای فارسی باید بیشتر ببینیم.

مخاطب، زبان‌آشنا می‌خواهد

نکته دیگری که باید به آن توجه کنیم، مخاطب سخن است. ما باید در فضای زبانی فارسی، وقتی درباره اتفاقات اخیر صحبت می‌کنیم، حواسمان باشد که بسیاری از مردم از بیانات تخصصی بی‌خبرند و نیازی هم نداشتند بدانند. لازم است با زبانی ساده، همه‌فهم، یکپارچه، منسجم و بلیغ، از این فضا بهره ببریم.

لازم است به این موضوع از زاویه دیگری با یک مثال نگاه کنیم. مردم ایران از حیث انزجار از رژیم صهیونیستی، به‌واسطه ظلم‌هایی که این رژیم در طول سال‌ها، چه در لبنان، چه در فلسطین و سرزمین‌های اشغالی و چه در کشورهای دیگر بر مردم روا داشته، چیزی کم ندارند. کسی طرفدار رژیم صهیونیستی، این رژیم غاصب و کودک‌کُش نیست. اما راستش را بخواهید، من انتظار داشتم که گلوگاه‌های اقتصادی این رژیم ـ چنانکه در دنیا نسبت به آن واکنش نشان داده شد ـ در ایران نیز با بی‌استفاده گذاشتن و کنار گذاشتن کالاهایی که منتسب به این رژیم بودند یا شرکت‌هایی که به جنایاتش کمک می‌کردند، هدف قرار گیرد؛ اتفاقی که در کشور ما به قدر کفایت رخ نداد. چرا؟ در زبان انگلیسی به این رفتار «بایکوت» گفته می‌شود. در فارسی تلاش شد این کنش مهم را با واژه «تحریم» پیش ببریم. اما چرا «تحریم» در جامعه ایرانی، آن‌طور که انتظار می‌رفت و باید، پاسخگو نبود و حتی درباره‌اش هم به اندازه کافی صحبت نشد؟ زیرا جامعه ایرانی، خود نسبت به واژه «تحریم» حس بسیار بدی دارد و سال‌ها در برابر تحریم‌های گوناگون آسیب دیده و رنج کشیده است. هرچند این تحریم با آن تحریم تفاوت ماهوی دارد، اما وقتی از واژه «تحریم» استفاده شد، به‌نظر من، در جامعه ایرانی آنطور که باید نهادینه نشد.

پس ما در جنگ واژه‌ها قرار داریم. در فضایی هستیم که باید یادآوری کنم، از گران‌قیمت‌ترین و تخصصی‌ترین حوزه‌ها در دنیا، حوزه اصطلاح‌شناسی یا به زبان انگلیسی «ترمینولوژی» و واژه‌شناسی است؛ چراکه واژه‌ها، شرایط را به شکل مطلوب گوینده توصیف می‌کنند و نشان می‌دهند شما چگونه به جهان نگاه می‌کنید. پس بدون تردید واژه‌ها برای ما در فضای امروز ایران نیز اهمیت دارند؛ اینکه چگونه با آنچه در اطرافمان می‌گذرد کنار می‌آییم و چگونه آن را روایت می‌کنیم.

رسانه‌های فارسی‌زبان یا رسانه‌های معاند؟

یک اتفاق دیگر که در فضای زبانی، به‌ویژه در حوزه رسانه‌گری مارخ داده و در سال‌های اخیر کمی پررنگ‌تر شده و این روزها مسئله مهم‌تری را پیش روی ما قرار داده است این است که متاسفانه ما رسانه‌های معاند و بیگانه‌ای را که در کشورهای دیگر و با پول صهیونیستی علیه مردم ایران و منافع ایران فعالیت می‌کنند، به اشتباه «رسانه‌های فارسی‌زبان» خوانده‌ایم. درست است که این رسانه‌ها به زبان فارسی تولید محتوا می‌کنند، اما اینکه آنها را با این عنوان بخوانیم، انگار که در کنار ما هستند و در جبهه اصیل ایرانی قرار دارند که این یک خطای راهبردی و زبانی مهم بوده است. تاکید می‌کنم که لازم است این رسانه‌ها را «رسانه بیگانه» یا «رسانه معاند» بنامیم. حتی به‌نظر من، امروز دیگر صفت «بیگانه» هم برای آنها کم است؛ این‌ها رسانه‌های معاندند و تفاوتی ندارد به چه زبانی محتوا تولید می‌کنند. اگر لازم به توضیح باشد، می‌توانیم بعد از واژه «رسانه معاند»، بگوییم «رسانه معاند فارسی‌زبان.» عبارت «رسانه فارسی‌زبان» گرچه به‌نظر برخی اصطلاحی جاافتاده و دارای توصیفی مشخص است، اما در این مدت ـ و به‌ویژه در بازه زمانی گسترده‌تر ـ قطعا به فضای رسانه‌ای خود ما نیز آسیب زده و خواهد زد.

رسانه؛ میدان واقعی جنگ

متفکران مختلفی در دهه‌های اخیر، به‌ویژه از فضای جوامع غربی، به این نکته اشاره کرده‌اند که ـ همان‌طور که گفتم ـ جنگ، در رسانه و در بیان رسانه‌ای است که رخ می‌دهد. شما زمانی از یک اتفاق مطلع می‌شوید که رسانه آن را در قالب کلمات و تصاویر به شما منتقل کرده باشد. در واقع وقتی از یک اتفاق، از یک تجاوز به حریم یک کشور ـ مانند ایران ـ صحبت می‌کنیم، آنچه در ذهن داریم مجموعه‌ای است از اطلاعاتی که افکار عمومی و مخاطبان از طریق رسانه‌ها دریافت کرده‌اند؛ اطلاعاتی که در قالب کلمات و جملات به آنها عرضه شده است و همین کلمات و تصاویر هستند که تصویر نهایی را در ذهن‌ها شکل می‌دهند. پس ما باید تمام تلاش خود را به کار بگیریم در این فضا، با واژگان، اصطلاحات و ادبیاتی پیش برویم که بیش از هر چیز، واقعیت‌های این جنگ را نشان دهد و همه مخاطبان بتوانند سمت درست اتفاق را تشخیص دهند.

مخاطبان بی‌پناه در هجوم اطلاعات

آیا تمام واقعیت به دست مخاطب می‌رسد؟ پیش از این هم، زمانی که در دوران فوران فناوری نبودیم، به لحاظ ارتباطی و احساس مطلع بودن، وضعیت متفاوتی نداشتیم و در آن زمان نیز لزوما همهٔ واقعیت به مخاطب منتقل نمی‌شد. امروز که ما در دریا یا بهتر بگویم در اقیانوسی از اطلاعات قرار داریم و مخاطب با بمبارانی از داده رو به روست ـ داده‌هایی که نمی‌داند خود واقعیت هستند یا بازنمایی‌ای از واقعیت ـ بیش از هر زمان دیگری نیاز داریم «پرچم‌های زبانی» داشته باشیم. باید با واژگان، قالب‌های کلامی و آن چیزی که می‌تواند برچسب توصیف‌کنندهٔ ما باشد، در این اقیانوس دست خود را از آب بیرون بیاوریم و بگوییم: «این ماییم، با این جهان‌بینی، با این نگاه و با این دید نسبت به آینده.»

انقلاب ایران، انقلابی برخوردار از ادبیات است

فارغ از تمامی توانایی‌های قابل توصیف و غیرقابل توصیفی که امامین انقلاب داشته‌اند و ما چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، در ساحت‌های مختلف از وجود هر دوی این بزرگواران بهره برده‌ایم، لازم است به قدرت اثرگذاری و بلاغتی اشاره کنم که هم امام خمینی (ره) هم مقام معظم رهبری (دامه برکاته) در مواجهه با رخدادهای بزرگ و کوچک این کشور از خود نشان داده‌اند.

مولفه‌های زبانی‌ای که توصیف‌کننده عناصر وجودی و عناصر عملی انقلاب اسلامی ایران بوده‌اند ـ مانند خود همین عبارت «انقلاب اسلامی» ـ کاملا قابل شناخت و بسیار در دسترس‌اند. یکی از دلایل ماندگاری و قوت این تفکر نیز بی‌تردید همین زبان روشن و مشخص است. باید توجه داشت که به همین دلیل این واژگان ـ همچون همان‌هایی که پیش‌تر گفتم، مانند «دفاع مقدس» و «شهادت» ـ همواره در معرض حمله و هجمه قرار داشته‌اند. ما باید آن مدیریت بزرگ زبانی را الگو قرار دهیم و رویدادهایی چون جنگ هشت‌ساله‌ای که عراق با پشتیبانی کشورهای دیگر بر ایران تحمیل کرد را نیز در نظر بگیریم. اکنون نیز رخدادی که در خردادماه ۱۴۰۴ به‌طور عملی آغاز شده، نیازمند آن است که عناصر وجودی‌اش با زبانی روشن، قابل فهم و متناسب با جهان‌بینی جمهوری اسلامی ایران مشخص شود.

یکی از بهترین مثال‌هایی که در این ایام می‌توانم بیان کنم، اصطلاح و عبارت «صلح تحمیلی» است که حضرت آقا در یکی از پیام‌های اخیرشان به آن اشاره کردند. این نخستین‌بار نیست که ایشان از این تعبیر استفاده می‌کنند، اما این بار هم خیلی دقیق و به‌جا به کار گرفته شد. این موضوع نشان می‌دهد که ایشان کاملا مسلط و آگاهند از اینکه در بیانی که فصیح و بلیغ است و به قالب، مخاطب و اثرگذاری آن نیز توجه دارند، ما به «پرچم‌های زبانی» نیاز داریم؛ واژگانی که بتوانند به‌عنوان نقطهٔ ثقل فهم برای مخاطب عمل کنند، به‌گونه‌ای که مخاطب آنها را دریافت کند و در مسیر معناپردازی و تفکر با خود همراه ببرد. پیش از این هم موارد متعددی از این‌گونه پرچم‌ها در بیانات ایشان وجود داشته است؛ از جمله فرمایشی که ایشان درباره «حرکت مردم ایران به‌سوی قله و نزدیکی به آن» داشتند. همین تعبیر «به‌سوی قله»، برای ما راهگشا بوده و مانند پرچمی عمل کرده که عناصر وجودی آن نگاه را روشن و قابل فهم می‌سازد.

پرچم‌های زبانی نشان‌واره‌های هویتی در میدان معنا

یکی از بهترین «پرچم‌های زبانی»ای که ما داشته‌ایم ـ و دشمن در یکی دو دههٔ اخیر با به‌کارگرفتن متخاصمانی مثل داعش به سمت همان‌ها حمله کرده است ـ مفاهیم «شهادت» و «دفاع مقدس» بوده‌اند. این‌ها از بهترین اصطلاحات و واژگانی هستند که بسیاری معتقدند قابل ترجمه و بیان در زبان‌های دیگر نیستند؛ چراکه این مفاهیم، مفاهیمی بومی و متعلق به ما هستند. مفاهیمی که برخاسته از جهان‌بینی ما است.

در مقابل باید اشاره کنم وقتی در جهان امروز از واژهٔ «آزادی» سخن گفته می‌شود، متاسفانه ذهن‌ها به‌سمت جهان غرب و به‌ویژه آمریکا می‌رود؛ درحالی که به‌طور عملی، آزادی واقعی در این جوامع وجود ندارد. با این حال، آنها این «پرچم زبانی» را از آن خود کرده‌اند و هر سخنی را با استفاده از همین پرچم‌ها ـ مانند واژهٔ «صلح» ـ به مخاطبان خود القا می‌کنند.

هرچقدر بتوانیم واژه‌هایی را به‌عنوان «پرچم‌های زبانی» خودمان که نشان‌دهندهٔ سمت و سوی ما هستند، در فضای داخلی و خارجی بالاتر ببریم، آنها را گسترش دهیم و البته از آنها محافظت و با تمام توان در برابر گزند دیگران صیانت کنیم، قطعا در جنگ رسانه‌ای و زبانی که هم‌زمان با جنگ‌های نظامی در جهان، در یک عرصهٔ موازی جریان دارد، موفق‌تر خواهیم بود.»